



میشل شوسودفسکی

جنگ و جهانی شدن تریاک و هروئین تولید انبوه مرگبارترین سلاح در افغانستان

ترجمه جعفر پویا

مخوف تر از سلاح شیمیایی و کشتار جمعی سلاحی در افغانستان تولید انبوه می شود که در پایان قرن بیست در آمد حاصل از آن بین 100 تا 200 میلیارد دلار تخمین زده می شد: **تریاک و هروئین.**

بزرگترین دغدغه ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان پذیرش نقش گارد ویژه قاچاق مواد مخدر برای این ارتش و سازمان اطلاعاتی از سوی امریکا است.

تجارت بین‌المللی مواد مخدر که سود سالانه آن به ده ها میلیارد دلار سرمایه زنده به اندازه تجارت نفت اهمیت پیدا می‌کند. از این لحاظ کنترل ژئوپولیتیک شبکه های مواد مخدر به همان اندازه کنترل لوله های نفت و گاز اهمیت استراتژیک دارد.

از درون همین تجارت مرگ و رخوت حکومت های مرتجع مذهبی سر بر آوردند و جنبش های اسلامی از در آمد حاصل از آن ارتزاق کردند.

بخش دوم کتاب تحقیقی "جنگ و جهانی شدن" به این سلاح نسل سوز و رخوت آفرین اختصاص دارد. در همین بخش به مناسبات امریکا با القاعده، بن لادن، طالبان و ریشه های کهنه جنگ سردی که اکنون به حریق جهانی تبدیل شده پرداخته می شود. این بخش را در ادامه می خوانید:

اسامه بن لادن کیست؟

رسانه های گروهی غرب کاریکاتوروار اسامه بن لادن را موجودی وحشتناک معرفی می کنند که هم باعث بروز جنگ شده، هم مسئول فقر اجتماعی منطقه است و ضمناً قاتل مردم بی گناهی است که بر اثر بمباران امریکا کشته می شوند. تا آنجا که رامسفلد وزیر دفاع امریکا احتمال استفاده از سلاح اتمی در مبارزه برضد این موجود وحشتناک و القاعده را منتفی نمی داند.

اسامه بن لادن کیست؟ واقعیت این است که بن لادن سعودی که امریکا وی را مظنون شماره یک عملیات تروریستی معرفی می کند فردی است که در جریان جنگ شوروی - افغانستان به کمک سازمان سیا برای مبارزه با "اشغالگران شوروی" به خدمت گرفته شد.

در سال 1979 بزرگترین عملیات مخفی سیا در افغانستان به مرحله اجرا درآمد. سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی - نظامی پاکستان موسوم به "ای.اس.ای." مصمم بودند که جنگ در افغانستان را به جهاد کل دنیای اسلام با اتحاد شوروی تبدیل کنند و بدین منظور بین سال های 82 تا 92 آنان **35 هزار** بنیادگرای انتگریست را از چهل کشور اسلامی به خدمت گرفتند.

دهها هزار نفر برای تحصیل در مدارس مذهبی به پاکستان سرازیر شدند. صاحبانظران معتقدند بیش از صد هزار تن از این مسلمانان تددور در جنگ افغانستان شرکت کردند. روی کار آمدن دولت ببرك كارمل و ورود نیروهای شوروی به افغانستان در سال 1979 دستاویزی شد که آمریکا کمک به مجاهدین افغان را در برابر افکار عمومی جهان توجیه کند. اما براساس اطلاعات جدید بدست آمده سازمان سیا عملیات براندازی حکومت افغانستان را قبل از ورود نیروهای شوروی آغاز کرده بود. اکنون روشن است که هدف واقعی واشنگتن راه اندازی جنگی داخلی در افغانستان بود، جنگی که بیش از بیست سال ادامه یافت. برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر در يك مصاحبه مطبوعاتی در 1998 حمایت از مجاهدین افغان توسط سازمان سیا را به این شکل تایید کرد:

"برژینسکی: براساس اطلاعات رسمی، سازمان سیا کمک به مجاهدین افغان را از سال 1980 یعنی بعد از حمله نظامی شوروی به افغانستان در 24 دسامبر 1979 آغاز کرد. اما حقیقت امر تاکنون مخفی نگه داشته شده است. واقعیت این است که در سوم ژوئیه 1979 آقای کارتر رییس‌جمهور دستورالعملی را امضا نمود که برطبق آن باید به مخالفان دولت طرفدار شوروی در افغانستان به صورت مخفی کمک می شد. در آن روز من یادداشتی تقدیم رییس‌جمهور نمودم و در آن شرح دادم که به نظر من این کمک مخفی به دخالت نظامی شوروی در افغانستان منجر خواهد شد.

*خبرنگار: در صورت عدم ریسک، شما طرفدار این "کمک مخفی" بودید؟ آیا نمی خواستید با این عمل باعث تحریک شوروی و دخالت نظامی این کشور در افغانستان شوید؟
برژینسکی: مسئله را خوب بیان نمی کنید. ما قصد نداشتیم روسها را به دخالت نظامی در افغانستان هل بدهیم. ولی این کمک های پنهانی ما به مخالفان، احتمال این دخالت را بالا می برد.

خبرنگار: وقتی شوروی ها دخالت آمریکا در امور افغانستان و مبارزه با آن را برای توجیه ورود خود به این کشور مطرح کردند، هیچکس آن را باور نکرد. پس آنان حقیقت را می گفتند. آیا امروز تاسف نمی خورید؟

برژینسکی: تاسف! برای چه؟ این عملیات پنهانی ایده فوق العاده ای بود. روس ها در افغانستان بدام افتادند و شما از من می خواهید که تاسف بخورم. روزی که شوروی رسماً از مرزهای افغانستان گذشت برای رییس جمهور وقت آقای کارتر یادداشتی فرستادم و متذکر شدم "حالا نوبت ماست که ویتنامی برای اتحاد شوروی ایجاد کنیم" در واقع مسکو برای ده سال درگیر جنگی شد که نمی توانست از آن پشتیبانی کامل به عمل آورد و در نهایت به تضعیف امپراطوری اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی آن منجر شد.

خبرنگار: حتی از این هم متاسف نیستید که به بنیادگرایان اسلامی از حیث سلاح و آموزش کمک کردید و بعدها آنان به تروریست تبدیل شدند؟

برژینسکی: از نگاه تاریخی چه چیز با ارزش تر است؟ طالبان یا فروپاشی اتحاد شوروی؟
عصیان چند مسلمان یا آزادی اروپای شرقی و پایان جنگ سرد؟

"جهاد اسلامی"

براساس گفته های برژینسکی، بخشی از فعالیت های مخفی سازمان سیا ایجاد "یک شبکه بنیادگرای اسلامی" بود که به آن نام "جهاد" و جنگ مقدس بر علیه شوروی داده شد. این شبکه از طرف ایالات متحده و عربستان سعودی پشتیبانی می شد. اما بخش اعظم کمک مالی این عملیات از طریق قاچاق مواد مخدر در "مثلث طلایی" (منطقه تولید تریاک در آسیای مرکزی و افغانستان م.) تامین می شد.

در سال 1985 ریگان رییس جمهور وقت آمریکا دستورالعمل امنیت ملی شماره 166 را امضا کرد. براساس این دستورالعمل باید کمک نظامی را به مجاهدین افغان هرچه بیشتر

تقویت نمود تا به از همپاشی قوای شوروی و خروج آنان از افغانستان منجر شود. کمک های نظامی به شدت افزایش یافت، به طوری که در سال 1987 سلاح های تحویلی به مجاهدین به 65 هزار تن رسید. در طی این مدت سیل متخصصان سیا و پنتاگون به طور پنهانی و بی وقفه راهی ستاد فرماندهی سازمان اطلاعات پاکستان - ای.اس.ای- واقع در شاهراه اصلی روالپندی شد. در همین محل کارشناسان سیا و پنتاگون برای سازمان دادن جنگ شورشیان افغان بر علیه قوای شوروی با ماموران اطلاعاتی پاکستان دیدار می کردند.

سازمان سیا از طریق سرویس اطلاعاتی پاکستان نقش کلیدی در تربیت نظامی مجاهدین افغانستان داشت. مدارسی که توسط بنیادگرایان وهابی و پشتیبانی مالی عربستان تشکیل شده بودند تدریجا تدریس تکنیک های جنگ های چریکی سازمان سیا را در تعالیم خود گنجاندهند. ایالات متحده آمریکا از دیکتاتور پاکستان ژنرال ضیاالحق در تاسیس هزاران مدرسه علمیه در پاکستان پشتیبانی کرد، مدارسی که از آنان "طالبان" سر بر آوردند.

بدینسان سازمان سیا تلاش خود را بر ترویج این اندیشه گذاشته بود که از اسلام يك ایده سیاسی اجتماعی به سازد که تقدس آن توسط يك ارتش بی خدا مورد تجاوز واقع شده و اکنون مردم مسلمان افغانستان باید بدین منظور و برای استقلال خود رژیم چپ گرای افغانستان را که مسکو بر سر کار آورده سرنگون کنند.

نقش سازمان اطلاعاتی نظامی پاکستان (ای.اس.ای)

سازمان سیا که نمی خواست مستقیما با مجاهدین در تماس قرار گیرد، "کمک های مخفی" خود را به "جهاد مقدس" از کانال سازمان اطلاعاتی نظامی پاکستان سازمان داد. به بیان دیگر برای موفقیت این عملیات مخفی و اشنگتن باید نیت واقعی خود را که سرنگونی دولت وقت افغانستان و نابودی اتحاد شوروی بود پنهان می کرد. به همین دلیل با آن که **میلتون بردمن** از اعضای برجسته سازمان سیا ادعا می کند که این سازمان نبود که عرب ها را تعالیم نظامی می داد، بر اساس اطلاعات عبدالمنعم سید علی عضو مرکز تحقیقات استراتژیک قاهره، بن لادن و عرب های افغان تعلیمات نظامی خود را در سایه پشتیبانی سازمان سیا دریافت کردند.

میلتون بردمن تصدیق می کند که بن لادن از نقشی که و اشنگتن به او داده بود هیچ اطلاعی نداشت. بن لادن خود مدعی است " نه من و نه برادرانم در جریان هیچ کمکی از آمریکا نبودیم". سیا با تحریک احساسات ملی و مذهبی مجاهدین اسلامی به آنان اجازه نداد که بفهمند در حقیقت به نفع عمو سام مبارزه می کنند. بدینسان علیرغم ارتباط تنگاتنگ سرویس های جاسوسی بلند پایه با یکدیگر، افسران مجاهدین هیچ رابطه مستقیمی با و اشنگتن و سیا نداشتند. با پشتیبانی سازمان سیا و کمک نظامی ایالات متحده سازمان اطلاعات پاکستان ای.اس.ای به يك سازمان موازی پر قدرت تبدیل شد که در تمام عرصه های حکومتی حضور داشت. پرسنل ای.اس.ای که متشکل از افسران نظامی، ماموران اطلاعاتی و اداری بودند به حدود 150 هزار نفر رسید. پس از برکناری بوتو و به قدرت رسیدن ضیاالحق مناسبات ای.اس.ای و سازمان سیا آمریکا به طرز محسوسی گرم تر شد. ضمن این که عملیات سیا موجب شد رژیم نظامی ضیاالحق روز به روز قدرتمند تر شود. در جریان جنگ داخلی در افغانستان رژیم پاکستان حتی بیش از ایالات متحده مواضع ضد شوروی می گرفت! در سال 1980 کمی بعد از ورود نظامی شوروی به افغانستان، ضیاالحق به رییس ای.اس.ای ماموریت داد برای اغتشاش در جمهوری های آسیای مرکزی شوروی دست به کار شود. این اقدامات را سازمان سیا بعدها و از اکتبر 84 شروع کرد. در واقع سازمان سیا از ماموران پاکستانی محتاط تر عمل می کرد. پاکستان و ایالات متحده نیروهای درگیر در مسئله افغانستان را با عنوان این که حاضر به مذاکره و حل مسالمت آمیز مسئله افغانستان هستند فریب داده و به عملیات پنهانی برای ایجاد اغتشاش بیشتر ادامه می دادند.

" مثلث طلایی " مثلث قاچاق مواد مخدر

پرونده قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی ارتباط تنگاتنگی با عملیات مخفی سازمان سیا دارد. قبل از جنگ شوروی - افغانستان، تولید تریاک در پاکستان و افغانستان فقط مصرف منطقه ای را تامین می کرد و تولید عمده هروئین محلی وجود خارجی نداشت.

در این رابطه تحقیقات **آل فرد مک کوی** نشان می دهد که دو سال بعد از شروع عملیات سیا در افغانستان، منطقه مرزی افغانستان - پاکستان به بزرگترین تولیدکننده هروئین در جهان تبدیل شد. این تولیدات 60 درصد مصرف داخلی ایالات متحده را تامین می کرد. تعداد معتادان به هروئین که در سال 1979 در پاکستان تقریباً ناچیز بود ناگهان به طرز سرسام آوری بالا رفت و در سال 1985 به مرز **یک میلیون و دویست هزار** نفر رسید که در جهان بی نظیر است.

تجارت هروئین مستقیماً زیر نظر سازمان سیا انجام می شد. با پیشروی مجاهدین افغان در خاک افغانستان، آنان کشت تریاک را به دهقانان تحمیل کردند تا "مالیات انقلاب" پرداخته شود. در آن سوی مرزها یعنی در پاکستان، **رهبران مجاهدین افغان و سازمان های محلی با پشتیبانی ای.اس.ای صدها لابراتوار تولید هروئین تاسیس کردند.** جالب آن که در تمام این دهه نمایندگی سازمان د.ای.ا. (سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا) در پاکستان هیچ عملیات دستگیری یا توقیف مواد مخدر انجام نداد. ماموران آمریکایی از تحقیق در مورد قاچاق هروئین که "چهره مبارزان" افغان را مخدوش می ساخت امتناع می کردند. سیاست آمریکا در مورد قاچاق مواد مخدر در افغانستان تابع سیاست محدود ساختن یا از بین بردن نفوذ شوروی در این کشور بود. در سال 1995 مسئول سابق عملیات سیا در افغانستان ریچارد کوگنا اعتراف کرد که سازمان سیا مبارزه بر علیه قاچاق مواد مخدر را فدای مبارزه بر علیه شوروی نمود. وی می گوید: "ماموریت اصلی ما بالا بردن مشکلات و اشتباهات شوروی ها بود. ما واقعا نه وقت داشتیم و نه نیرویی که به مبارزه با قاچاق مواد مخدر اختصاص دهیم. فکر نمی کنم که از این جهت باید متأسف باشیم. هر موقعیتی اشکالات خود را دارد. واضح است که در مبارزه بر علیه قاچاق مواد مخدر کم کاری وجود داشته است. تصدیق می کنم. اما ما به هدف اصلی خود رسیدیم. شوروی افغانستان را ترک کرد."

بعد از جنگ سرد فقط منابع سرشار نفت و گاز نبود که آسیای مرکزی را به منطقه ای استراتژیک تبدیل کرد، بلکه **افغانستان نیز بدلیل تولید 75 درصد از هروئین جهان و سود سرشار آن که به میلیاردها دلار سرمی زد مورد توجه سازمان های مافیایی و موسسات مالی و سرویس های اطلاعاتی قرار گرفت.** با فروپاشی اتحاد شوروی تولید تریاک به شکل سرسام آوری بالا رفت. قاچاق هروئین در "مثلث طلایی" (بین 100 تا 200 میلیارد دلار) در پایان قرن بیستم **یک سوم تولید جهانی مواد مخدر را تشکیل می داد.**

بر اساس آمار سازمان ملل متحد درآمد مواد مخدر در سطح جهان سالانه حدود 500 میلیارد است. سازمان رسمی مبارزه با مواد مخدر آمریکا معتقد است که در سال 2000 هفتاد درصد تولید تریاک جهانی و هشتاد درصد مواد مخدر مشتق از تریاک در اروپا از طریق افغانستان تامین شده است. مافیاهای قدرتمند مالی غربی و اتحاد شوروی سابق که در انجام جنایات سازمان داده شده متحد هستند، برای کنترل استراتژیک قاچاق هروئین جهانی رقابت دارند. بر اساس اطلاعات منتشره از طرف سازمان ملل متحد تولید تریاک در افغانستان در سال 98-99 حدود 4600 تن متری بود که رکورد جدیدی در تولید تریاک است.

به بیان دیگر کنترل عبور و مرور مواد مخدر به دلایل گوناگون به یک مسئله استراتژیک تبدیل شده است. میلیاردها دلار عواید قاچاق مواد مخدر به سیستم بانکی غربی سپرده می شوند. اکثر بانک های بزرگ بین المللی - در هماهنگی با شعبه های خود در کشورهای بهشت مالیاتی - به سفید کردن و پولشویی مبالغ هنگفت دلارهای مواد مخدر مشغولند. نتیجتاً تجارت بین المللی مواد مخدر که سود سالانه آن به ده ها میلیارد دلار سرمی زند به اندازه تجارت

نفت اهمیت پیدا می کند. از این لحاظ کنترل ژئوپولیتیک شبکه های مواد مخدر به همان اندازه کنترل لوله های نفت و گاز اهمیت استراتژیک دارد.

بعد از جنگ سرد

علیرغم فروپاشی اتحاد شوروی و با وجود از میان رفتن جنگ سرد، دستگاه عریض و طویل اطلاعاتی پاکستان - ای.اس.ای- از بین نرفت. سازمان سیا به کمک های خود به "جهاد اسلامی" ادامه داد. از آن فراتر عملیات مخفی جدیدی در آسیای مرکزی، قفقاز و کشورهای حوزه بالکان سازمان داده شد. سازمان جاسوسی پاکستان نقش مهمی در از هم گسیختگی اتحاد شوروی و ایجاد شش جمهوری مسلمان نشین آسیای مرکزی بازی کرد.

احیای قاچاق مواد مخدر توسط رژیم کرزای

در سال 2000 و پس از آن که طالبان کشت خشخاش را ممنوع کرد تولید تریاک نود درصد کاهش یافت. در همین سال " اتحاد شمال" به نیروی اصلی سیاسی حمایت کننده از تولید و تجارت تریاک خام تبدیل شد. جنگ و اشننگتن بر علیه افغانستان در سال 2001 و استقرار حکومت مورد حمایت آمریکا تولید تریاک را به شدت افزایش داد و شبکه قاچاق مواد مخدر را بازسازی نمود. با حمایت دولت نخست وزیر موقت حامد کرزای کشت خشخاش به طور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد. بازارهای تریاک به سرعت احیا شدند و از فردای یازدهم سپتامبر قیمت تریاک در افغانستان سه برابر شد. در آغاز سال 2002 بهای هر کیلو تریاک به دلار ده برابر بهای سال 2000 بود. براساس ارزیابی صندوق توسعه ملل متحد - آنکتاد- تولید تریاک در سال 2002 نسبت به تولید آن در سال 2001 حدود 675 درصد افزایش نشان می دهد.

کشت خشخاش در افغانستان

سال	زمین زیر کشت به هکتار
1994	71.470
1995	53.759
1996	56.824
1997	58.416
1998	63.674
1999	90.983
2000	82.172
2001	7.606
2002	آمار موقت 45000-65000

در همین زمان نیروهای اسلامی و فرقه وهابی عربستان سعودی با رخنه در نهادهای لاییک دولتی راه خود را به سوی جمهوری های مسلمان نشین شوروی سابق و فدراسیون روسیه باز کردند. گروه های بنیادگرای اسلامی با وجود ایدئولوژی ضدآمریکایی به صورت غیرمستقیم به منافع استراتژیک و اشننگتن خدمت می کردند. بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، جنگ داخلی به همان شدت سابق ادامه یافت. طالبان از طرف بنیادگرای پاکستان، جریان دثوباندی (منطقه ای در ایالت اوتزپرادش هند) و حزب سیاسی شان "مجمع علمای اسلام" حمایت می شد. در سال 1993 حزب مجمع علمای اسلام با ائتلاف با نخست وزیر بی نظیر بوتو به قدرت حکومتی رسید و بین این حزب و سازمان اطلاعات پاکستان - ای.اس.ای- ارتباط برقرار شد. در سال 1996 با سقوط حکومت افغانستان، طالبان نه تنها یک

حکومت اسلامی رادیکال را پایه گذاری کردند، بلکه پایگاه های تعلیم نظامی افغانستان را به بخش نظامی حزب "مجمع علمای اسلام" سپردند. این مجمع با پشتیبانی و هابیون عربستان سعودی نقش مهمی در به کارگیری داوطلبان جنگ در بالکان و شوروی سابق ایفا کرد. هفته نامه جینس دیفنس در همین مورد می نویسد: "نیمی از نفرات و مهماتی که به دست طالبان می رسیدند از طریق پاکستان و به واسطه گری ای.اس.ای انجام می شد."

چنین به نظر می رسد که بعد از خروج نیروهای شوروی، هر دو طرف رقیب در جنگ داخلی افغانستان یعنی اتحاد شمال و طالبان کمک های سازمان سیا را از طریق ای.اس.ای دریافت میکردند. با پشتیبانی ای.اس.ای که خود مورد حمایت سازمان سیا بود دولت اسلامی طالبان هم در خدمت منافع ژئوپولیتیک آمریکا قرار گرفت و از همین رو مصائبی که طالبان طی سالهای دراز به مردم افغانستان و مخصوصا زنان آن کشور تحمیل می کردند، مانند جلوگیری از تحصیل و اشتغال و اجرای قوانین شرعی(قصاص) با چشم پوشی و اشنگتن روبرو شد. قاچاق مواد مخدر در هلال طلایی همچنین در خدمت تامین کمک مالی به ارتش مسلمان بوسنی در 1990 و بعدها به ارتش آزادیبخش کوسوو موسوم به " اوچیکا" قرار گرفت. حتی چند ماه قبل از حمله های تروریستی یازدهم سپتامبر، مزدوران مجاهدین شبکه القاعده زیر نظر مشاوران نظامی آمریکایی در کنار تروریست های اوچیکا در حمله به مقدونیه شرکت کردند.

جنگ چین

اسماعیل باسایف و الخطاب رهبران اصلی شورشیان چین - منطقه خودمختار فدراسیون روسیه - در پایگاه های نظامی افغانستان و پاکستان زیر نظر سازمان سیا تربیت و توجیه سیاسی شده بودند. طبق اظهارات ژوزف بولانسکی سرپرست گروه "تحقیق درباره تروریسم و جنگ های نامنظم" کنگره آمریکا، در سال 1996 طی یک جلسه سری در موگادیشو سومالی جنگ چین برنامه ریزی شد. شرکت کنندگان در این جلسه بن لادن و مقامات بلندپایه سرویس اطلاعاتی ایران و پاکستان بودند. (این جلسه مربوط به قبل از انتخاب محمد خاتمی است. م) نقش سرویس اطلاعات نظامی پاکستان به مراتب فراتر از تامین سلاح و تربیت شورشیان چین بود. در حقیقت این سازمان و ماموران اسلامی رادیکالش رهبری این جنگ را عهده دار بودند.

لوله های اصلی نفت روسیه از چین و داغستان می گذرد و حتی اگر اشنگتن تروریسم اسلامی در چین را محکوم کند نباید فراموش کرد که سود برندگان اصلی از جنگ چین شرکت های نفتی آمریکایی و انگلیسی هستند که در رقابت با روسیه قصد دست اندازی به منابع دریای خزر را دارند. ای.اس.ای پاکستان نقش مهمی در سازمان دادن و تربیت هر دو ارتش اصلی چین دارد که نفرات آن ها به 35 هزار تن سرمایه زنده و تحت رهبری باسایف و الخطاب قرار دارند. در سال 1994 ای.اس.ای از طریق نیروهای ارتشی خود ترتیبی داد که باسایف و افسران مورد اعتماد وی به صورت فشرده دوره های تربیت اسلامی و جنگ چریکی را در ایالت خوست در پایگاه امیرمعاویه طی کنند. این پایگاه را سیا و ای.اس.ای در سال 1980 تاسیس کردند و **گلبدین حکمتیار** آن را اداره می کرد. در ژوئیه 1994 کمی بعد از اتمام تعلیمات در افغانستان باسایف به پایگاه "مرکزی داگر" در پاکستان برای تکمیل آموزش های جنگ چریکی فرستاده شد. در پاکستان باسایف با افسران ارشد امنیتی و نظامی پاکستان نظیر ژنرال آفتاب شعبان میرانی وزیر دفاع، ژنرال نصرالله بابر وزیر کشور، و رهبر ای.اس.ای ژنرال اشرف که مستقیما مسئول عملیات مخفی بود آشنا شد. (این افسران در حال حاضر همگی بازنشسته هستند) این تماس ها حقیقتا برای باسایف مفید و مثبت بود. در سال 1995 باسایف با تعلیمات کافی و لازم مامور شد به قوای روسیه حمله کرده، نخستین جنگ چین را آغاز کند. سازمان باسایف ارتباط محکمی با مافیای روس و ارتش آزادیبخش

اوجیکا کوسوو برقرار کرد. براساس گزارشات سرویس اطلاعاتی روسیه اف.اس.ب. رهبران جنگ چین با واسطه شرکت های مستغلاتی شروع به خرید ویلا در کوزوو کردند. سازمان باسایف در فعالیت های غیرقانونی از قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، چاپ اسکناس تقلبی، فحشا، آدم ربایی گرفته تا قاچاق سلاح هسته ای و خرابکاری لوله های نفت و گاز روسیه شرکت داشت. این فعالیت ها و همچنین سفید کردن پول های قاچاق مبالغ لازم را برای استخدام مزدور و خرید اسلحه در اختیار باسایف قرار می داد. در دوران تعلیمات در افغانستان باسایف با الخطاب سعودی که به عنوان فرمانده مجاهدین داوطلب در افغانستان می جنگید آشنا و متفق شد. باسایف به محض برگشت به گروزی در سال 1995 از الخطاب دعوت کرد پایگاهی نظامی جهت تعلیم مجاهدین چینی برپا سازد. براساس گزارش های بی.بی.سی. بودجه اعزام الخطاب به چین از طرف "سازمان بین المللی کمک های اسلامی" مستقر در عربستان سعودی تامین شد. این سازمان از مساجد و ثروتمندانی که راه خود را به چین باز کرده اند کمک مالی دریافت می کند.

نابودی نهادهای لاییک شوروی سابق

نابودی نهادهای لاییک کشورهای مسلمان نشین شوروی سابق در جهت منافع استراتژیک آمریکا در منطقه قرار دارد. در جمهوری های آسیای مرکزی، چین و داغستان که عضو فدراسیون روسیه هستند سنت های لاییک پذیرای قوانین اسلامی نیستند. **جنگ نیروهای شورشی چین بر ضد مسکو در فاصله سال های 1994-1996 به اضمحلال نهادهای لاییک دولتی منجر شد.** زیر فشار شبه نظامیان اسلامی، در تعداد زیادی از موسسات دولتی چین سازمان های موازی تشکیل شد. در بعضی از دهات و شهرهای کوچک با توسل به رعب و وحشت دادگاه های اسلامی براساس قوانین شریعت ایجاد شدند. برپایی این دادگاه های شرعی از جمله شرط هایی بود که عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس برای کمک به ارتش شورشیان قرار داده بودند. مردم محلی شدیداً برابر برپایی این دادگاهها مقاومت کردند. قاضی القضاة دادگاه های اسلامی در چین شیخ ابو عمر است. او در سال 1995 به چین آمد تا در صف مجاهدینی که زیر رهبری الخطاب جنگ می کردند به بنیادگرایان اسلامی چین که از اسلام اطلاعات ناچیزی داشتند تعلیمات دینی بیاموزد. در همین دوران در روسیه زیر رهبری یلتسین، براساس سیاست تحمیلی **صندوق بین المللی پول**، نهادهای دولتی و اجتماعی فدراسیون روسیه یکی پس از دیگری به ورشکستگی کشیده می شدند. در نتیجه بنیادهای شرعی که از طرف عربستان سعودی تامین مالی می شد، به تدریج جانشین نهادهای دولتی و اجتماعی فدراسیون روسیه در چین می شدند. جنبش وهابیت عربستان سعودی نه تنها سعی می کرد نهادهای اجتماعی در داغستان و چینی را در کنترل خود بگیرد بلکه می کوشید جای رهبران موسوم به صوفی مسلک این نواحی را اشغال کند، چون درحقیقت هم رهبران این سازمان های محلی و هم صوفی ها با شورشیان اسلامی مقابله می کردند. گروه های وهابی هر چند اقلیت کوچکی را تشکیل می دهند، از پشتیبانی مالی و نظامی قابل ملاحظه ای برخوردارند. آنان در چین می خواهند با پاشیدن تخم وحشت در میان توده ها و با ایجاد آشوب و نقض قوانین موجود ایدئولوژی اسلامی انحصار طلب خویش را بر جامعه تحمیل کنند. حتی اعتقادات اسلامی موجود مردم محلی نیز پذیرای چنین گروه هایی نیست. هدف آنان بیشتر ایجاد نفاق برای رسیدن به اهداف خویش است تا برقراری يك حکومت اسلامی. این گروه ها در حقیقت فرقه های آشوبیستی هستند که از اتیکت اسلامی استفاده می کنند.

پشتیبانی از گروه های جدایی طلب هندوستان

سازمان اطلاعات پاکستان - ای.اس.ای - به موازات فعالیت های مخفیانه در شوروی سابق و بالکان، از سال 1980 پشتیبانی از شورش های اسلامی جدایی طلب جامو- کشمیر

هندوستان را آغاز کرد. هرچند این شورش ها به صورت رسمی از جانب و اشنگتن محکوم شده است اما سرویس امنیتی پاکستان در کلیه این عملیات از حمایت نهانی آمریکا برخوردار بوده است. هم زمان با امضای قرارداد صلح در ژنو و خروج نیروهای شوروی از افغانستان ای.اس.ای در تشکیل " جنبش مجاهدین حزب الله کشمیر " مشارکت کرد. سپاه طیبه و جیش محمد دو گروه ایجاد شده توسط پاکستان مسئول حمله تروریستی به پارلمان هند در سال 2001 بودند که هند و پاکستان را به آستانه جنگ کشاند. این دو گروه به صورت مخفی زیر حمایت ای.اس.ای پاکستان قرار دارند. تهاجم هماهنگ به پارلمان هند و بدنبال آن شورش های قبیله‌ای در گوجار در اوایل سال 2002 اوج عملیاتی بود که ای.اس.ای از سال 1980 با پول های بدست آمده از قاچاق مواد مخدر آغاز کرده بود. تکراری است اگر بگوییم این عملیات تروریستی که زیر حمایت ای.اس.ای انجام می‌شود در خدمت منافع ژئوپولیتیک ایالات متحده آمریکاست. این امر نه تنها در جهت بی ثباتی، تجزیه و تضعیف اتحاد هندوستان عمل می کند بلکه می تواند مقدمه جنگ منطقه ای بین هند و پاکستان نیز باشد.

منابع موثق

شورای پر قدرت روابط خارجی آمریکا - سی.اف.ار. - که به صورت پنهانی خطوط عمده سیاست خارجی آمریکا را تعیین می کند، حمایت ای.اس.ای پاکستان از دو گروه نامبرده جیش محمد و سپاه طیبه را به روشنی تایید می کند. در گزارش این شورا از جمله تاکید می‌شود که " دولت پاکستان از طریق ای.اس.ای پول، اسلحه و پایگاه تمرینات نظامی در اختیار دو گروه جیش و سپاه گذاشته و آن ها را در عبور از مرز یاری کرده است. " این کمک ها با این امید انجام می شد که " جهاد " و جنگ مقدسی نظیر آنچه بریگاد بین‌المللی اسلامی بر علیه اتحاد شوروی در افغانستان به راه انداخته بود در کشمیر نیز به صورت طولانی مدت توسط اسلامگرایان به راه افتد.

(از پرسش و پاسخ شورای روابط خارجی آمریکا)

- سوال: گروه های مذکور (سپاه طیبه و جیش محمد) منبع مالی دیگری به جز حکومت پاکستان داشتند؟

- پاکستانی ها و کشمیری های مقیم انگلیس سالانه میلیون ها دلار برای آنان می فرستادند. و هابیون خلیج فارس هم به آنان کمک می کردند.

- سوال: تروریست های اسلامی کشمیر با القاعده در ارتباط هستند؟

- در سال 1998 فاروق کشمیری خلیل رهبر " حرکت " زیر اعلامیه بن لادن را که در آن حمله به منافع ایالات متحده و متحدانش و غیرنظامیان آمریکا خواسته شده بود امضا نمود. بر اساس سخنگویان آمریکا و هندوستان بن لادن گروه جیش را از نظر مالی تامین می کرد و "مولانا مسعود ازهر" موسس گروه جیش به کرات برای ملاقات بن لادن به افغانستان مسافرت کرده بود.

- سوال: طرفداران این گروه های اسلامی در کجا تعلیم دیده بودند؟

- بیشتر آن ها در همان مدارس و آموزشگاه‌هایی تحصیل کرده اند که طالبان و مبارزان خارجی افغانستان در آنجا تعلیم می دیدند. ولی دوره های نظامی را در پایگاه های واقع در افغانستان و یا در دهات کشمیر که به وسیله پاکستان اداره می شود به پایان رسانده اند. گروه های افراطی اسلامی جدیداً مدارس علمیه در کشمیر تاسیس کرده اند.

مطلبی را که شورای روابط خارجی آمریکا بدون ذکر از آن می گذرد ارتباطات بین این گروه‌ها و سازمان سیای آمریکاست. همان طور که برژینسکی که خود عضو شورای روابط خارجی هست متذکر می شود بریگاد اسلامی بین‌المللی یکی از تولیدات سازمان سیاست.

شورشهای ایجاد شده در چین توسط ایالات متحده

برای درک بهتر مفهوم "جنگ نوین" ایالات متحده حائز اهمیت است که به کمک ای.اس.ای به شورش های اسلامی در مرزهای غربی چین با افغانستان و پاکستان نیز اشاره کنیم. در حقیقت چند جنبش اسلامی که در جمهوری های مسلمان نشین شوروی سابق فعال هستند، در چین نیز در دل جنبش جدایی خواه ترکستان و ایغور در منطقه زین جیانگ ایغور حضور فعال دارند. این گروه های جدایی خواه که شامل گروه های تروریست ترکستان شرقی "حزب اصلاح طلب اسلامی"، "اتحاد و وحدت ملی ترکستان شرقی"، "سازمان آزادی ایغور" و "حزب جهاد ایغور" آسیای مرکزی می باشند از طرف گروه القاعده تعلیم نظامی و پشتیبانی مادی می شوند.

هدف این شورش های اسلامی در چین که به پشتیبانی ای.اس.ای پاکستان و القاعده انجام می شوند ایجاد يك خلافت در منطقه است.

این دستگاه خلافت، کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و منطقه خودمختار ایغور در چین (ترکستان شرقی) را دربرمی گیرد. طرح خلافت در حقیقت اقدامی بر علیه تمامیت ارضی چین است. این جنبش های جدایی خواه با حمایت مالی "بنیادهای" وهابیون و دولت های حوزه خلیج فارس در مرزهای غربی چین در خدمت منافع استراتژیک ایالات متحده در آسیای مرکزی هستند. علاوه بر آن برخی از محافل قدرتمند آمریکایی از جدایی خواهان تبت نیز حمایت می کنند. واشنگتن با پشتیبانی نهایی از جدایی خواهی در منطقه زینگ جیانگ ایغور که توطئه ای.اس.ای انجام می دهد در حقیقت به دنبال ایجاد آشوب و هرج و مرج در جمهوری خلق چین است. علاوه بر این "عملیات مخفی" ایالات متحده به صورت علنی پایگاه های نظامی خود را در افغانستان و چند جمهوری اتحاد شوروی سابق، در جوار مرزهای غربی چین مستقر کرده است. میلیتاریزاسیون دریای چین (جنوبی) و تنگه تایوان در خدمت همین استراتژی قرار دارد.

سیاست خارجی ایالات متحده در جهت جلوگیری از بنیادگرایی اسلامی نیست، بلکه دقیقاً برعکس بالا بردن موج بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و آسیای مرکزی از اهداف پنهانی واشنگتن است. سیاستهای جدید ایالات متحده بیش از پیش در جهت پشتیبانی از بنیادگرایی و تروریسم بین المللی قرار دارد. هدف ایالات متحده دامن زدن به آشوب در جوامع مختلف برای جلوگیری از اتحاد جنبش های اجتماعی است که می توانند به مخالف با امپراطوری آمریکا اقدام نماید. به همین لحاظ واشنگتن از طریق عملیات مخفی سازمان سیا به رشد بنیادگرایی اسلامی در چین و پاکستان کمک می نماید. **در کلیه کشورهای در حال توسعه رشد سازمان های بنیادگرا و سکتاریست در جهت تامین منافع آمریکا است.** این جنبش های گوناگون و شورش های مسلحانه بیشتر در کشورهای برونز می کند که نهادهای ملی دولتی زیر تاثیر اصلاحات اقتصادی تحمیلی از طرف صندوق بین المللی پول نابود شده اند. سیاست های اقتصاد درمانی صندوق بین المللی پول تقریباً همیشه موجد برخوردهای قومی و اجتماعی است و به نوبه خود این وضعیت باعث ظهور بنیادگرایی و خشونت می شود. سازمان های بنیادگرا نهادهای لایبیک را نابود می کنند و خود جانشین آن ها می شوند. به بیان دیگر بنیادگرایی به تفرقه قومی و اجتماعی کمک می کند و باعث می شود مردم نتوانند به صورت یکپارچه با امپراطوری آمریکا مخالفت کنند. این سازمان ها مثل طالبان می توانند "مواضع ضد عمو سامی" به خود بگیرند که به هیچ عنوان نمی تواند منافع اقتصادی و ژئوپولیتیک آمریکا را به طور واقعی تهدید کند.